

آسیب‌شناسی منابع و اطلاعات پزشکی از دوران اشکانی

مسعود کثیری^{۱*}

مقاله‌ی مروری

چکیده

نزدیک به پنج قرن حکومت اشکانیان بر ایران، دوره‌ای طولانی از تاریخ را در برمی‌گیرد که از جنبه‌های مختلف مورد بحث و مناقشه‌ی مورخین است. شاید به سختی بتوان دوره‌ایی را در تاریخ ایران به‌لحاظ قلت منابع و کمی آثار فرهنگی، معادل دوران اشکانیان دانست. از طرفی، ۵۰۰ سال حکومت نسبتاً آرام بر این پهنه‌ی وسیع، مستلزم وجود نوعی تمدن پیشرفته و استقرار زیرساخت‌های اساسی تمدنی است که از جمله‌ی آنان دارا بودن سطح بالای بهداشت و درمان است. تنوع اقوام مختلف در ایران و وجود راه‌های بازرگانی فراوان به‌همراه سطح بالای مبادلات تجاری بین شرق و غرب، خود دلیل دیگری بر وجود نوعی فرهنگ پویا در این امپراطوری است.

در خصوص شیوه‌های بهداشت و درمان ایران آن زمان، اطلاعات و اظهارنظرهای مورخین بسیار محدود و ناچیز است. یکی از دلایل این ضعف اطلاعاتی، عدم استفاده از روش‌های جدید تاریخ‌نگاری برای پرکردن شکاف‌های ناشی از عدم وجود اسناد و مدارک تاریخی است. این نوشتار با استفاده از روش استدلال و منطق تاریخی، به‌دنبال این است تا با تحلیل وضعیت سیاسی و فرهنگی حاکم بر دنیای آن روز، به‌دنبال فهمیدن نوع نگرش و عملکرد جامعه‌ی اشکانی نسبت به مقوله‌ی بهداشت و درمان و هم‌چنین، یافتن دلایل عدم وجود مظاهر آن در گفته‌های مورخین و پژوهش‌های علمی باشد.

واژگان کلیدی: اشکانیان، پزشکی، تاریخ پزشکی، تجارت، مذهب

^۱ استادیار، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

مقدمه

امپراتوری اشکانیان (۲۵۰ پ.م. تا ۲۲۰ ب.م.) که با نام امپراتوری پارت‌ها نیز شناخته می‌شود یکی از قدرت‌های سیاسی و فرهنگی ایرانی در فلات ایران بود که به نام موسس و بنیان‌گذار آن، ارشک، نامیده شد و نزدیک به ۴۷۰ سال بر گستره‌ی وسیعی از خاک آسیا و قسمتی از اروپا حکومت کردند. این امپراتوری در قرن ۳ پیش از میلاد توسط ارشک، رهبر قبیله پرنی، یکی از قبایل آریایی که به شرق فلات ایران آمده بودند، در شمال شرقی ایران تأسیس شد. وی سپس علیه سلوکیان قیام کرد و به گسترش سرزمین خود پرداخت. پس از سال‌ها درگیری، پادشاهان بعدی از جمله مهرداد یکم (۱۷۱-۱۳۸ پ.م.) با تصرف مناطق ماد و بین‌النهرین، قلمرو اشکانی را تا حد زیادی گسترش دادند. پهناوری دولت اشکانی در دوره‌ی اقتدارش از رود فرات تا هندوکش و از کوه‌های قفقاز تا خلیج فارس را شامل می‌شد. اشکانیان، سومین گروه از اقوام آریایی بودند که به ایران آمدند و در شرق مستقر شدند. نژاد آن‌ها آریایی، زبان آن‌ها ایرانی و آیین‌شان مزدپرستی رایج در ایران شرقی بود. فرهنگ اجتماعی آنان آمیزه‌ای از آداب و عقاید مذهبی و فرهنگ پهلوانی بود که بر حسن سلوک و رفتار، شجاعت، مردانگی، جوان‌مردی و نیروی بدنی تأکید می‌ورزید.

با وجود نزدیک به پانصد سال حکومت اقوام پارتی در ایران، دلایل متعددی باعث شده تا شواهد و اسناد ما در مورد تاریخ فرهنگ و تمدن آن‌ها بسیار کم و در مواردی ناچیز باشد. چنین قلت اطلاعات، به هر دلیل که باشد، باعث ایجاد اظهارنظرهای متفاوتی در بین مورخین حوزه فرهنگ و تمدن شده است. این کمبود اطلاعات باعث شده تا برخی از این مورخین به جرأت این دوران طولانی را فاقد هرگونه مظاهر برجسته‌ی تمدنی بدانند و سهم آنان را در گسترش و پیشرفت تمدن، ناچیز و گاه به هیچ انگارند و اعتقاد داشته باشند که هیچ یک از سلسله‌های تاریخی تأثیرشان بر آیندگان به اندازه‌ی

اشکانیان ناچیز نبوده است.

اما آن‌چه که تأمل برانگیز است، طرح این سؤال است که چگونه می‌توان پانصد سال بر کشوری پهناور و با قومیت‌های مختلف حکومت کرد و از مظاهر فرهنگ پیشرفته و تمدن و پزشکی دور بود؟ به‌طور یقین، اداره‌ی حکومتی چنین پهناور و به مدتی چنین طولانی و اداره کردن جنگ‌های متعدد و اغلب پیروزمندانه، در برابر دیگر کشورها به‌خصوص در برابر امپراطوری مقتدر رم، نیاز به داشتن سطح بالایی از فرهنگ و سازوکارهای متمدنانه دارد. شک نیست که حفظ چنین امپراطوری بزرگی در برابر بیماری‌های همه‌گیر و شرایط اقلیمی گوناگون، نیاز به داشتن دانش فنی بالا در زمینه‌ی بهداشت و درمان دارد. با چنین پیش‌فرضی، سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که:

- آیا گذر زمان و عوامل سیاسی باعث از بین رفتن آثار فرهنگی و تمدنی اشکانیان در زمینه‌ی بهداشت و درمان شده است؟
- آیا امپراطوری اشکانی از یک سازوکار واحد در امر بهداشت و درمان پیروی می‌کرد؟
- نقش اقوام و قومیت‌های مختلف در حفظ بهداشت و سلامت عمومی چه بود؟

برای پاسخ دادن به سؤالات بالا، به دلیل فقدان منابع اولیه و شواهد مکتوب به ناچار باید متکی به روش‌های نوین تاریخ‌نگاری شد. امروزه فلاسفه‌ی تاریخ معتقدند که کار اصلی مورخ تنها سرهم کردن شواهد و مدارک برای بازسازی گذشته نیست. بلکه مورخ برای پرکردن شکاف‌های موجود در زمینه‌ی مطالعات گذشته، باید کاملاً متکی به نوعی قوه‌ی استدلال و منطق تاریخی باشد. آن‌ها معتقدند چون حوادث تاریخی دور از دسترس ما هستند، برای ادراک و مطالعه‌ی تاریخ باید به نقش جنبه‌ی درونی پردازیم؛ یعنی در فکر نهفته‌ی پشت وقایع تاریخی تأمل می‌کنیم و ادراک تاریخی، همان تأمل و رسیدن به این فکر نهفته است و تنها با باز-

فرهنگ و تمدن عالی می‌داند و اعتقاد دارد که راز ماندگاری آن‌ها تنها حس سازگاری و مردانگی ذاتی بوده است (۱).
دومین مورخی که در این حوزه به اظهارنظر پرداخته، نویسنده‌ی کتاب دو جلدی «تاریخ طب در ایران»، محمود نجم‌آبادی است. گرچه در موارد زیادی مشابهت فراوانی بین مطالب این کتاب با نوشته‌های سیریل الگود وجود دارد، ولی در این مورد نویسنده کوشش کرده تا این شکاف بزرگ تاریخی را به‌گونه‌ای پر کرده و از منظری متفاوت بنگرد. گرچه در ابتدا، همان نظر الگود را ذکر می‌کند (۲).

اما با ذکر این نکته که اشکانیان دوست‌دار فرهنگ یونان بوده‌اند، تلاش کرده تا پزشکی دوران اشکانی را میراث یونان دانسته و آن را ناشی از حضور پزشکان یونانی در دوران هخامنشی و هم‌چنین، حضور اسکندر و سربازان او در ایران بداند. او برای اثبات گفته‌اش معتقد است که ارسطو مقدمات طب و بهداشت را به اسکندر آموخت و پس از آن هم یک سلسله مباحث بهداشتی جهت اسکندر به‌صورت کتابی نوشت که در دوران بعد توسط «یحیی بن بطریق» یا «ابن بطریق» به عربی برگردانده شد. او سپس به ذکر داستان‌ها و افسانه‌هایی عامیانه و بی‌مأخذ در مورد نجات جان اسکندر در مواجهه با بیماری‌ها و خطرات بهداشتی موجود پرداخته و به نقش پزشک اسطوره‌ای او در نجات جان او اشاره کرده است. مواردی هم‌چون همراهی با خضر پیامبر و یافتن چشمه‌ی آب حیات، از دیگر مواردی است که این نویسنده در بیان پزشکی دوران اشکانی آورده است. اما نکته جالب این‌که در پایان این مطالب، دوباره همان ادعای الگود را البته با ادبیاتی دیگر تکرار کرده است (۲).

بر خلاف این‌که مورخین حرفه‌ای تاریخ طب، این دوره را فاقد هرگونه اثر پزشکی و نشانه‌های وجود مراقبت‌های بهداشتی می‌دانند، اما نکاتی جسته‌وگریخته وجود دارد که این قضاوت را دچار چالشی اساسی می‌کند. به‌نظر می‌رسد که حضور برخی از مغان مادی، بعد از سرکوب در زمان هخامنشیان (۳) به‌عنوان طبیب در سرزمین‌های امپراتوری رم،

اندیشی این فکر در ذهن خود مورخ ممکن می‌شود.
گرچه چنین روشی در کشور ما کاملاً جدید به‌نظر می‌رسد، اما با توجه به کمبود اسناد و شواهد و هم‌چنین، لزوم پر کردن شکاف‌های عمیق تاریخی به‌خصوص در عرصه‌ی علم و فرهنگ، ناچار از به‌کارگیری این مواد و روش‌ها هستیم. به همین منظور این مقاله در چند بخش متفاوت تنظیم شده است. در بخش نخست سعی شده تا به بیان اظهار نظرهای مختلف در مورد تاریخ پزشکی این دوره پرداخته و میزان انطباق آن‌ها بر هم بررسی شود. در قسمت بعد به نقش عوامل مختلف فرهنگی و سیاسی و نقش اقوام مختلف ایرانی در حفظ و توسعه‌ی بهداشت و درمان پرداخته شده است و در بخش انتهایی، به عوامل و علل عدم وجود اطلاعات در زمینه‌ی تاریخ پزشکی اشکانیان پرداخته شده است. بنابر جست‌وجوی نگارنده، تا تاریخ ۲۰ بهمن ماه ۱۳۹۴، هیچ مقاله یا کتاب مستقلی در خصوص طب اشکانیان، به‌غیر از مواردی که در متن مقاله از آن‌ها استفاده شده است، به دست نیامد.

نظر مورخان در مورد طب در دوره‌ی اشکانی

منابع دست اولی هم‌چون طبقات الاطباء، تاریخ الحکما، مختصر الدول، کشف الظنون، مطرح الانظار، اشاره‌ای به تاریخ پزشکی این دوران نکرده‌اند و لذا باید به سمت و سوی منابع دیگر رفت. مورخین جدید، گاه در مورد فرهنگ و تمدن اشکانی اظهارنظر کرده‌اند، ولی عموماً هنگامی که به وضعیت بهداشت و درمان در این دوره رسیده‌اند، ترجیح داده‌اند که سکوت کرده یا با بیان برخی اظهارنظرهای کلی از این قسمت عبور کنند. از جمله معروف‌ترین این مورخین که به‌صورت تخصصی به موضوع تاریخ پزشکی در ایران پرداخته‌اند، یکی نویسنده‌ی انگلیسی، سیریل الگود و دیگر محمود نجم‌آبادی است. نویسنده‌ی کتاب «تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی»، سیریل الگود، در کتاب نسبتاً مطول خود تنها یک پاراگراف را به این دوره‌ی پانصدساله اختصاص داده است. جالب این‌که او در تنها پاراگرافی از این کتاب که به تاریخ پزشکی اشکانیان پرداخته است، آن‌ها را فاقد هرگونه

هم‌چنین، داستان مسمومیت و از خطر مرگ جستن مهرداد ششم که بدن خودش را به زهر عادت داده بود، خود گواه دیگری از وجود دانش بالای پزشکی است. اگر داستان چگونگی عادت دادن بدن به زهر را بپذیریم، ناگذیر از پذیرش این واقعیت هستیم که دانش ایمونولوژی هم در بین ایرانیان در دوران اشکانی، تا حدی شناخته شده بوده است. حتی برخی از نویسندگان معتقدند که مهرداد ششم در علم گیاه‌شناسی بسیار مطلع و آزموده بوده و در علم طب تالیف داشته و کتاب او به زبان رومی هم ترجمه شده است (۲).

ارتباط نزدیک پزشکی با مذهب

از بدو پیدایش بشر، همواره اعتقادات دینی نقش مؤثر و سازنده‌ای در فرهنگ جوامع داشته است. تأثیر اعتقادات مذهبی به‌حدی بوده که گاه تمام جلوه‌های فرهنگ سیاسی و اجتماعی بشر را در برمی‌گرفته و لذا به‌نظر می‌رسد هر گونه قضاوت در مورد خصوصیات فرهنگی جوامع بدون در نظر گرفتن پیشینه‌ی مذهبی آن‌ها کاری عبث و بیهوده است. از طرف دیگر، اگر بپذیریم که سنت‌های پزشکی هم به‌عنوان یکی از مظاهر فرهنگی هر جامعه‌ای به‌حساب می‌آید، لذا ارتباط تنگاتنگ و غیرقابل انکار آن با مذهب نمودار شده و بررسی تاریخ پزشکی یک قوم جدای از تاریخ مذهب و اعتقادات حاکم بر آن قوم نخواهد بود و اغلب پزشکان هر قوم، همان کاهنان و پیشوایان مذهبی بوده‌اند.

بر طبق گفته‌های کرتیر، مهم‌ترین اقلیت‌های مذهبی که در این زمان در ایران حضور داشته‌اند، یهودی‌ها، دشمنی‌ها یا بودائی‌ها، برهمنان و مسیحیان بودند که در کنار مردم بومی ایران زندگی می‌کردند (۱۰). یکی از اقوامی که در دوران اشکانی حضوری چشم‌گیر در بین ایرانیان داشته‌اند، یونانیانی بودند که همراه با حمله‌ی اسکندر به ایران وارد شده و کولونی‌های یونانی‌نشین را در اغلب شهرهای ایران به‌وجود آوردند (۱۱). این مراکز یونانی‌نشین، سنت‌ها و فرهنگ‌های حاکم بر جامعه‌ی خود را حفظ کرده و در مواردی هم‌چون سنت‌های پزشکی، پیرو اندیشه‌های قبلی خود بودند. وجود

در دوران اشکانیان و حتی پیش از آن بارز باشد و این می‌تواند دلیلی بر وجود پزشکان معتبر در ایران باشد. تحقیقات فراوان در جهت یافتن ریشه‌های فلسفی غرب، برخی از محققان را به این نتیجه رسانیده که اکثر نظریات فیثاغورث ریشه‌ی شرقی دارد و به نحوی وام‌گرفته شده از باورها و سنت‌های ایرانی است (۴-۶).

نکته‌ی جالب‌توجه تقارن زمانی دوران زندگی علمی فیثاغورث با بروز تحولاتی است که در ایران منجر به اخراج مغان زرتشتی شد. همان‌گونه که برخی از مورخین بیان کرده‌اند، واقعه کشتار و اخراج مغان، که بعدها مبنای عید ملی سالیانه هخامنشیان در همان روز سال شد (۷)، در سال ۵۲۱ پ.م. بود و نظریات فیثاغورث به فاصله‌ی کم‌تر از ده‌سال از آن واقعه در ایتالیا بیان شد و این به خوبی نشان از تأثیرات نظریات ایرانی بر ادعاهای فیثاغورث دارد. نکته‌ی جالب این‌که دامنه‌ی این مهاجرت و نفوذ علمی به دوران اشکانیان هم کشیده شد و این پدیده‌ای نبود که از دید مورخان تیزبین پنهان بماند. ابن‌خلدون، یونانیان را پس از حمله‌ی اسکندر، میراث‌خوار تمدن ایرانی می‌داند (۸).

به‌نظر می‌رسد که این ارتباط فرهنگی و علمی بین شرق و غرب، به‌خصوص در دوره‌ی اشکانی هم ادامه یافته است. بر اساس شواهد و نوشته‌ها و روایت انجیل، در جریان تولد حضرت مسیح، سه مغ زرتشتی حضور داشته‌اند و این در حالی است که تولد مسیح حدوداً دو قرن و نیم پس از تأسیس حکومت اشکانی اتفاق افتاد. هم‌چنین، ردّپای بسیاری از عقاید پزشکی ایران قدیم، در اعتقادات و آموزه‌های طبی پیشوایان مسیحی دیده می‌شود (۲). این مسأله خود دلیلی بر وجود سطح بالای داشته‌های علمی به‌خصوص در زمینه پزشکی است.

گذشته از مطالب مطروحه در بالا، گه‌گاه در بین کلام مورخین اشاراتی دیده می‌شود که خود دلیلی بر وجود سطح بالای دانش پزشکی در ایران قدیم است. وجود نام برخی از پزشکان این دوران هم‌چون Azonax و Phraites (۹) و

مختلف داشت به چشم می‌خورد (۱۲). گیرشمن هم‌چنین، اعتقادی دارد و حضور این ادیان را در میان برخی از اقوام ایرانی بسیار پررنگ و مؤثر می‌داند (۱۵). برخی از مورخین حتی معتقدند که این دین تا اقصای مغرب‌زمین هم نفوذ داشته است و برای اولین بار در حدود سال ۶۷ پ.م، اسرار مذهب میترا از راه آسیای صغیر و رم به وسیله‌ی دزدان دریایی اهل سیسیل که به دست پمپه اسیر شده بودند در دنیای مغرب‌زمین نفوذ کرد (۱۴). به هر حال این حضور گسترده باعث شد تا بخش‌هایی از اقوام ایرانی که سیطره‌ی مذهبی مغان را پذیرفته بودند، و در آداب و رسوم شیوه‌های زندگی از آنان پیروی می‌کردند در زمینه‌ی پزشکی هم پیرو آیین آن‌ها باشند.

گروه مذهبی دیگری هم که در آن زمان بر بخش‌هایی از امپراطوری ایران سیطره‌ی مذهبی داشتند، یهودیان بودند که به‌طور حتم در همان ایام شروع به تغییر و تکمیل نظرات طبی خود طبق تعالیم ایران کرده بودند (۲). هم‌زمان با تشکیل دولت اشکانی و حتی مدتی قبل از آن، گروه‌هایی از یهودیان از ارمنستان تا حاشیه‌ی خلیج فارس به‌صورت پراکنده زندگی می‌کردند. مناسبات میان یهودیان و دولت‌های شاهنشاهی ایران تا زمان حمله‌ی اعراب روی هم‌رفته دوستانه و نیکو بوده است. در این میان پارتیان هم هیچ علاقه‌ای به دگرگون‌سازی قالب دینی اجدادی ملت‌های مغلوب یا حتی براندازی الگوی اقتصادی و زندگی سیاسی مستقل ایشان نداشتند. از طرفی، یهودیان هم علاقه‌ای در به‌دست آوردن امتیازاتی بزرگ‌تر از آنچه داشتند، از خود نشان نداده و به‌همین لحاظ دولت پارتیان به سودمندی یهودیان در هر دو سوی مرزهای غربی خود معتقد بودند، به‌خصوص که در این دوران برخی کارگزاران بلندپایه‌ی یهودیان فلسطین و بابل در تجارت بین‌المللی ابریشم شرکت داشتند (۱۵، ۱۰).

دین یهود هم به مانند بسیاری دیگر از ادیان، تکالیف زیادی را بر عهده‌ی پیروان خود گذاشته که این تکالیف شامل دستورات طبی هم می‌شود. با استناد به آیات تورات، نتیجه

مراکز و پرستش‌گاه‌های مختلف یونانی در بسیاری از نقاط ایران هم‌چون کرمانشاه و مسجد سلیمان، خود موید این گفته است که احتمالاً برخی از آداب و رسوم پزشکی هم در آنجا اجرا می‌شده است. با این گفته‌ها، حضور آموزه‌های طب یونانی در دوران اشکانی، پدیده‌ای غیرقابل انکار است. اما به هر حال، این حضور و نفوذ، بیش‌تر در بین خود آنان رواج داشت و کمتر به بیرون از جوامع یونانی‌نشین نفوذ و تسری داشته، و لذا نمی‌توان آن را سنت غالب ایران دوران اشکانی دانست (۱۲).

دومین دینی که گروهی از مردم را تحت‌تأثیر خود قرار داده و پیشوایان مذهبی آنان به امور پزشکی می‌پرداختند، دین مغان، آیین میترائیسم و زرتشتیان بودند. گروه‌های زیادی از این مغان پس از سرکوب داریوش، به کشورهای مجاور از جمله یونان گریختند و به دنبال آن افکار و اندیشه‌های خود را به خارج از مرزهای ایران گسترش دادند. بنا به گفته‌ی برخی، این حضور مؤثر در سایر کشورها به حدی بود که در زمان اولین سزارها، مغ‌ها (کاهنان میترا) در رم از امتیازهای کاملاً ویژه‌ای برخوردار بودند که گویاترین نمونه‌ی آن بنیان‌گذاری یک مهرابه بود. این امتیازی بود که به هیچ یک از کیش‌های دیگر داده نشده بود (۱۳).

با شروع حمله‌ی اسکندر به ایران، گروهی از این مغان زرتشتی در تلاش بودند تا مجد و عظمت گذشته را زنده نمایند اما عدم اعتقاد اشکانیان به وجود دین واحد باعث شد تا عملاً چنین آرزویی تحقق پیدا نکند. اما با وجود عدم تحقق رسمیت دین زرتشت در ایران، به هر حال مذهب مغان و آیین میترائیسم در ایران حضوری گسترده داشت. به‌نظر می‌رسد که زمان حضور مؤثر آیین میترائیسم از چهارده قرن قبل از میلاد مسیح تا قرن پنجم پس از میلاد بوده است (۱۴). دیاکونف معتقد است که در ایران زمان پارتیان، کیش واحد دولتی وجود نداشت و در میان مذاهب متعددی که در کشور اشکانیان (کشوری که اقوام و نژادهای گوناگون در آن می‌زیستند) وجود داشت، پرستش خدای خورشید که نام‌های

زمره‌ی آیین‌هایی قرار می‌دهد که با آن به مبارزه پرداخته و بدان افتخار می‌کند.

با این گفته‌ها می‌توان ادعا کرد که بخشی از مردم تحت حکومت اشکانیان، به‌خصوص در نواحی شرق و جنوب شرق، از سنت‌های پزشکی بودایی و تبتی تبعیت می‌کردند. طب سنتی ملیت تبت، بخش مهمی از تشکیلات طب و داروی سنتی چین و طب سنتی اقلیت‌های ملی است که ملیت تبت قسمت عمده‌ی آن محسوب می‌شود و در روند درمانی درازمدت خلق شده و توسعه یافته است و به‌طور عمده در مناطق تبتی‌نشین رواج دارد. در تبت، به دلیل آن‌که اندیشه‌ی مذهبی بودا در زمینه‌های مختلف اجتماعی نفوذ کرده و به نیروی قدرتمند روحی تبدیل شده است، طب سنتی تبتی نیز از زمان بنیادگذاری، دارای رنگ مذهبی بودایی تبتی بوده است.

ارتباط گسترده‌ی تجاری با چین و رم

اگر بپذیریم که ارتباط گسترده‌ی تجاری در بین کشورها و اقوام مختلف، موجبات تبادل فرهنگ و شیوه‌های زندگی را فراهم می‌کند و اگر بپذیریم که روش‌های طبی و سنت‌های پزشکی هم از جمله مؤلفه‌های فرهنگی قابل انتقال و مبادله است، می‌توان گفت که تبادلات گسترده‌ی تجاری در بین حکومت اشکانی با دیگر کشورهای دور و نزدیک می‌بایست موجب انتقال شیوه‌های مختلف پزشکی، به ایران شده باشد.

یکی از کشورهایی که در این زمان با ایران مبادله‌ی گسترده‌ی تجاری داشت، امپراتوری چین بود. چین همواره یکی از مراکز بسیار پرجمعیت و با تنوع فرهنگی، در میان کشورهای دنیا بوده است. بسیاری از اختراعات و اکتشافات دنیای باستان در بین مردمان چین اتفاق افتاد. حجم انبوه کالاهای تولیدشده در چین، نیاز به وجود صادرات به غرب را اجتناب‌ناپذیر ساخته بود. همین نیاز باعث شده بود تا راه‌های تجاری زیادی چین را به اقصی نقاط عالم وصل کند که البته مهم‌ترین این راه‌ها از قلب امپراتوری اشکانی می‌گذشت (۲۰)، (۱۹).

برخی مورخین معتقدند که دوام طولانی مدت حکومت

می‌گیریم که خداوند همان‌قدر که به مراقبت از امور روحانی توصیه می‌کند، هم‌چنین دستور می‌دهد که انسان از جسم خود مواظبت کند. در میشنا و گمارا هم از زبان دانشمندان و متفکران یهود، پندهای بسیاری در زمینه‌ی رعایت بهداشتی و مراقبت از جسم به چشم می‌خورد، مانند (پاکی بدن سبب طهارت روح می‌شود). یک روح سالم در جسمی تن‌درست می‌تواند فرمان‌های الهی را انجام دهد، زیرا انسان با برخی بیماری‌ها از انجام تعدادی از فرامین معاف می‌شود. به‌علت وجود همین دستورات است که علم پزشکی در دین یهود مقام شامخی می‌یابد. در قسمتی از تورات آمده است که فرد عاقل نباید در شهری که پزشک ندارد، زندگی کند (۱۶). همین آموزه کافی است که ما را به این نتیجه برساند که در میان جوامع یهودی، شیوه‌های پزشکی مبتنی بر آموزه‌های دینی یهود وجود داشته است.

روش‌های طبی بودایی هم از جمله سنت‌های پزشکی بود که حضور آن در ایران دوران اشکانی، غیرقابل انکار است. آیین بودا هم از جمله ادیانی بود که در زمان سلوکیان و اشکانیان رواج یافت، چنان‌که مقارن قرن دوم قبل از میلاد در نواحی سیستان سکه‌ها با نقش بودا ضرب می‌شده است. در همین عهد، ایرانیان بودایی از همین نواحی باختر حتی در قلمرو چین نیز به نشر و ترویج آیین بودا می‌پرداختند. نکته‌ی جالب این است که در این میان چند تن از شاهزادگان اشکانی هم به‌عنوان مبلغ آیین بودا در چین فعالیت می‌کردند. مشرق ایران در این زمان تحت سلطه‌ی حکومتی محلی به نام سلاطین طخاری قرار داشت و در حال رونق و شکوفایی بود (۱۷).

بنا بر نظر برخی از مورخین، به غیر از نواحی شرقی، در آن سوی رود سند هم پادشاهی مستقل پارتی دیگری مبتنی بر اصول دین بودا برپا بود که گرچه مستقل بوده و سوای از پادشاهی اشکانی به حساب می‌آمد، اما با آنان پیمان مودت بسته بودند (۱۸). با این سابقه‌ی طولانی جای تعجب ندارد که در اوایل عهد ساسانی موبد کرتیر طی کتیبه‌ای، آیین بودا را در

اشکانی هم‌چون گذشته، شاه‌راه مبادلات تجاری و به‌دنبال آن مبادلات فرهنگی بین شرق و غرب بوده است و در این رهگذر حضور فرهنگ‌های بیگانه می‌تواند زمینه‌ی نفوذ روش‌ها و سنت‌های طبی آن‌ها را در بین اقوام متعدد ایرانی فراهم آورده باشد.

برخورد سیاسی با فرهنگ اشکانی

با وجود همه گفته‌های پیشین، سؤال اساسی این است که چرا آثار برجای مانده از فرهنگ اشکانی تا این حد ناچیز و غیر مشهود است؟ با توجه به شواهد و گمان‌های بالا، اگر در تمدن اشکانی مکتب‌های طبی متعدد و قوی وجود داشته است و اگر سرزمین پهناور ایران مرکز مبادلات فرهنگی و اقتصادی به‌خصوص در زمینه‌ی پزشکی بوده است، چرا آثار برجای مانده از آن این‌قدر ناچیز است که برخی را به این اشتباه انداخته که تمدن اشکانی فاقد هرگونه سنت طبی بوده است؟ به‌نظر می‌رسد که پاسخ این سؤال در یک واقعیت مسلم نهفته باشد و آن خاستگاه اشکانیان است. اشکانیان که تیره‌ای از آریایی‌ها بودند دیرتر از رقبای خود، مادها و پارس‌ها، پا به محدوده‌ی ایران گذاشتند و در طی دوران حکومت مادها و هخامنشیان، همواره به چشم بدویانی نگریسته می‌شدند که مرزهای شرقی ایران را تهدید می‌کنند. ناگفته مسلم است که با وجود چنین نگرشی، حکومت پارتیان بر ایران به منزله‌ی حکومتی بیگانه و غاصب تلقی می‌شد. چنین نگرشی در بین اقوامی که خاستگاه مادها و هخامنشیان بودند، شدیدتر به‌نظر می‌رسید (۳).

این نگرش غاصبانه نسبت به حضور اشکانیان در صحنه‌ی سیاسی ایران تا حدی بود که هنگامی که اشکانیان بر علیه حکومت سلوکیان شوریدند، اقوام محلی ایران چندان نظر خوشی نسبت به آن‌ها نداشتند و حتی در مواردی علیه آنان وارد جنگ می‌شدند و ایالاتی که بیشتر جنبه‌ی ایران‌گرایی داشتند، مانند ماد آذربایجان یا پارس، به شدت با ایشان (اشکانیان) جنگیدند (۱۵). جالب این‌که حکام محلی، تسلط سلوکیان را خوش‌تر از سلطه‌ی اشکانیان می‌دانستند و به

اشکانی هم به دلیل وجود تحرک نظامی بالا در جهت حفظ امنیت جاده‌ی تجاری بین شرق و غرب بود. بازرگانان چینی هم اهمیت وجود امنیت در این راه‌ها را درک می‌کردند و گاه عواملی را برای بررسی این راه‌ها در غالب هیات‌های سیاسی گسیل می‌داشتند (۱۲).

گرچه این ارتباط همواره و از طرق مختلف ادامه داشته است، ولی در برخی از ادوار تاریخ از شدت بیشتری برخوردار بوده است. سلسله‌ی «هان» که در زمان اشکانیان بر کشور پهناور چین حکومت می‌کرد، یکی از مقتدرترین و متمدن‌ترین امپراطوری‌های حاکم بر کشور چین بوده است. از دیدگاه تاریخی، اولین ارتباط چین با غرب را در زمان سلطنت مهرداد دوم اشکانی، اشک نهم (۱۲۴-۷۶ پ.م.) می‌یابیم. این پادشاه اشکانی معاصر با سلطنت خاقان ووتی (۱۴۱-۸۷ پ.م.) در چین و از سلاله فغفورهای سلسله‌ی هان بود (۳). جالب این‌که اگرچه بر اساس برخی گفته‌ها، اولین اسناد مربوط به طب سوزنی مربوط به ۶۰۰ قبل از میلاد است (۴)، اما در زمان این سلسله فن طبابت و مکتب پزشکی چین در اوج خودش بود و به همین لحاظ بخشی از کالای فرهنگی که بین شرق و غرب در حال مبادله بود، محصولات و روش‌های پزشکی بود.

دیگر شریک تجاری ایران با غرب، کشور هندوستان بود که بسیاری از کالاهای خود را که بیش‌تر آن‌ها ادویه و گیاهان دارویی بود از طریق ایران به غرب صادر می‌کرد. حجم این مبادلات تجاری به حدی بود که برخی از مورخین معتقدند که تا قبل از دوران اشکانیان هرگز دول شرق و غرب بدین‌سان با هم ارتباط حاصل نکرده بودند. هرگز پیش از این عهد، موج مال‌التجاره‌هایی که در دو جهت جریان داشت، بدین‌وجه نیرومند نشده بود (۱۱، ۱۵). ویل دورانت در کتاب معروف خود، تاریخ تمدن، میزان سالیانه‌ی این مبادلات را تخمین زده و و ارزش آن را در حدی دانسته که ارزش جنگ‌های متعدد بین امپراطوری اشکانی و امپراطوری رم را توجیه می‌کند (۲۱، ۱۱).

با وجود چنین شواهدی، می‌توان گفت که ایران دوره‌ی

همین لحاظ گه‌گاه بر اشکانیان می‌شوریدند.

اشکانیان که با فراست این موضوع را دریافته بودند، از آن پس تلاش کردند تا خود را دوست‌دار فرهنگ و تمدن اقوام ایرانی و یونانی نشان دهند و خود را دوست آنان بنامند. چنین سیاستی باعث می‌شد که فرصت لازم برای به‌کار گرفتن اصول تمدن قبلی در ایران برای اشکانیان فراهم شود و در ضمن بتوانند از شدت مقاومت‌ها و حساسیت‌ها علیه خود بکاهند. این سیاست باعث شده بود تا گرایش به هلنیسم در آثار دوره‌ی اشکانی و حتی در مسکوکات آن‌ها هویدا شود.

با وجود گفته‌های بالا کاملاً مشخص است که شدت خصومت حکومت‌هایی که خود را ایرانی اصیل می‌دانستند با حکام اشکانی تا چه حد بوده است. چنین خصومتی باعث شد تا خاستگاه قیام‌کنندگان و براندازان اشکانیان، سرزمین پارس باشد. پارسیان پس از به‌قدرت رسیدن تلاش زیادی نمودند تا یاد و خاطره‌ی حکومت پانصدساله‌ی اشکانی را که غاصبان تاج و فرّ کیانی می‌دانستند، از تاریخ بزدايند و در این رهگذر از هیچ تلاشی کوتاهی نکردند. از خلال همه مدارک و منابع مربوط به دوره‌ی ساسانیان چنین مستفاد می‌شود که این سلسله پس از اضمحلال حکومت اشکانی، برنامه‌ای وسیع و پی‌گیر برای نابودی و محو همه‌ی آثار قوم پارتی داشته‌اند. ما کوشش حکومت را در این راه مداوم و خستگی‌ناپذیر تا آخرین دوران حیات مشاهده می‌کنیم (۳). مورخی از قول طبری نقل می‌کند که: «ساسان که خیالات دور و درازی را در سر می‌پروراند، می‌گفت: اگر روزی ملک به من رسد، من روی زمین از اشکانیان پاک کنم» (۲۲).

به همین دلیل، زمانی که مبارزات علیه اشکانیان آغاز شد، خاندان ساسان که پرچمدار این نهضت‌ها بودند به‌خوبی دریافتند که حریف سرسخت است و هرچند که حکومت آنان سست و ضعیف گشته، ولی طی چند قرن ریشه‌های عمیقی در ارکان جامعه دوانیده است و آن‌گاه با وحشتی که این واقعیت در دل ساسانیان برپا کرده بود، با شدت و خشونت بسیار دست‌اندرکار این ریشه‌کنی گشتند و به تخریب همه‌ی

آثار مادی و معنوی دستگاه پیشین پرداختند. چنین تلاشی باعث شد تا کلیه‌ی مظاهر و فرهنگ و تمدن اشکانی نابود گشته یا به‌گونه‌ای تغییر کند که اثری از اشکانیان در آن نباشد. این تلاش مؤثر باعث شد تا مسیر فکر و قضاوت آیندگان به کلی تغییر کند و مورخان شهیر هم دچار قضاوت‌های سطحی شوند.

نتیجه‌گیری

به جرأت می‌توان گفت که حکومت ساسانیان، اولین حکومت ایرانی است که بنیان‌های مشروعیت سیاسی و اجتماعی خودش را علاوه بر استفاده از باور قدیمی فره‌ ایزدی، بر پایه‌ی دیگری به‌نام ایدئولوژی مذهبی قرار داد. بدیهی است که در یک حکومت ایدئولوژیک، همه‌ی شیوه‌های زندگی مردم بر اساس آموزه‌های دینی بوده و مشروعیت خود را از باورهای مذهبی می‌گیرند. بر همین اساس، حکومت ساسانیان که بر اساس مبانی دین زرتشت اصول حکومت خود را بنا نهاده بودند و به تبع آن اصول طبی خود را هم بر اساس مبانی مذهبی طراحی کرده بودند، تساهل و تسامح مذهبی اشکانیان را در هیچ زمینه‌ای و حتی در زمینه‌ی طب هم تحمل نکرده و تلاش کردند تا بنیان جدیدی برای فرهنگ ایرانی واحد بنا کنند. این تلاش‌ها باعث شد تا طب زرتشت جایگزین بی‌بدیلی برای انواع دیگر روش‌های مورد استفاده‌ی اقوام ایرانی قرار گرفته و از آن‌جا که اصرار بر استفاده از روش‌های دیگر، خطر تکفیر و بی‌دینی را به‌همراه داشت، لذا در طول زمان همه‌ی شیوه‌های دیگر بهداشت و درمان مقهور سبک بهداشت و درمان توصیه شده در دین زرتشت شده و در طول زمان آثار آن‌ها از بین رفت.

- 1- Elgood S. Medical history of the Eastern Caliphate, 2nded. Translated by Forghani M. Tehran: Amir Kabir; 1992, p. 56. [in Persian]
- 2- Najmabadi M. [Taarikhe Teb dar Iran], 1th ed. Tehran: Honarbakhsh; 1962, vol 1, p. 214, 226, 223, 229, 223. [in Persian]
- 3- Mahmoud Abad A. [Pajoooheshhayee dar Tareekh, farhang va Siasate Iran Bastan], 1st ed. Ahvaz: Mahzyar; 2004, p. 171, 194, 180, 184. [in Persian]
- 4- Renan. K. History of Science Cambridge, 1th ed. Translated by Afshar H. Tehran: Markaz; 2005, p. 99, 255. [in Persian]
- 5- Dampyrd D. The History of Science, 1th ed. Translated by Azarang A. Tehran: Samt; 1992, p. 36. [in Persian]
- 6- Sarton J. Introduction to the History of Science, 1th ed. Translated by Sadri Afshar G. Tehran: Hodhod; 1986, p. 123. [in Persian]
- 7- Pirnia H. Iqbal E. [Taarikhe Iran az Aghaz ta Payane ghajariye], 9th ed. Tehran: Khayyam; 2001, p. 78. [in Persian]
- 8- Ibn Khaldun A. Introduction Ibn Khaldun, 1th ed. Translated by Prvyngnabady M. Tehran: Elmi-Farhanghi; 1987, p. 1068. [in Persian]
- 9- Shoshtari M. [Iran name ya karnameye Iranian dar asre ashkanian], 1th ed. vol 2, p. 506-53. [in Persian]
- 10- Yarshater A. [Tarikhe Iranian az Solookian ta Foroopashiye Sasanian]. 2nded. Tehran: Amir Kabir; 1998, vol 3, p. 339, 350-346. [in Persian]
- 11- Durant W. Iranian civilization and the Orient, Translated by Kamyab H, Alizadeh M, Zare L. Tehran: Behnoud; 2011, p. 91, 440, 308. [in Persian]
- 12- Diakonov M. Parthians. Translated by Keshavarz K. Tehran: Payam; 2008, p. 95,151, 155. [in Persian]
- 13- Shafa S. Iran's Role in the Culture of Spain and Europe. 1st edition, Translated by Gostarkeh M. 2006, p. 71. [in Persian]
- 14- Razandi M and colleagues. [Alexander and Slvkyha- Mitra Mehr Yasht in Iran and India]. Tehran: Azad University; 1978, p. 23, 17. [in Persian]
- 15- Ghirshman R. Iran Since the Beginning of Islam, 11th edition. Translated by Moin M. Tehran: Farhang; 1996, p. 319, 323, 338, 289. [in Persian]
- 16- Sanaee A. Tehran Jewish Association, http://www.iranjewish.com/essay/Essay_2_Pezeshkan_Yahoodi.htm, (accessed in 2016) [in Persian]
- 17- Fan Gvtshmyd A. Iran and its neighboring countries from the time of Alexander the extinction of the Parthians, 2nd edition. Translated by Jahandari K. Tehran: Firm Translation and Publication; 1977, p. 240-236. [in Persian]
- 18- Curtis W. Sarkhosh and colleagues, part of his day, 1st edition. Translated by Fazli Birjandi M. Tehran: Payan; 2011, p. 53. [in Persian]
- 19- Dvbvaz N. Parthian Political History "Part", 1st edition. Translated by Hekmat A. Tehran: Ibn Sina; 1963, p. 175. [in Persian]
- 20- Lucas H. The History of Civilization, 1st edition. Translated by Azarang A. Tehran: Sokhan; 2008, p. 405. [in Persian]
- 21- Velsk Y. Parthia, 2nd edition. Translated by Saqib M. Tehran: Qoqnous; 2007, p. 139. [in Persian]
- 22- Bayani SH. Parthian and Sassanid Early Evening, 1st edition. Tehran: Tehran University; 1978, p. 6. [in Persian]

Analysis of the medical history in Iran during the Parthian rule

Masood Kasiri^{*1}

¹ Assistant Professor, Isfahan University, Isfahan, Iran.

Abstract

The Parthian rule was a major period in the history of Iran that lasted for nearly five centuries and may be investigated from various viewpoints. The lack of resources and cultural works pertaining to this period, however, is what sets it apart from most other eras in the history of Iran.

The Parthian dynasty enjoyed a relatively quiet rule, which indicates it was an advanced civilization with a highly developed system of healthcare. Nevertheless, our knowledge about the medical practices of the Parthian era is rather limited. The purpose of this study was to examine historical sources to shed a light on the attitude of the Parthian society to healthcare, and to explain the lack of resources on the subject.

Keywords: Parthians, spices, medicine, Zoroaster

*Email masoodkasiri@gmail.com